



هشدارهای غیب الهی برای وقایع بعد از

شهادت خاتم پیامبران  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شب دوم محرم ۱۴۳۷

عنوان بحث شب دوم:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾

سوره فتح / ۸.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاورپوینت مربوط به  
مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه  
اینترنتی

[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد





زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب قدر:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بْنَ الصِّدِّيقَةِ الظَّاهِرَةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَصَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِهِ، مُحْتَسِبًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ خَالَفُوكَ وَحَارَبُوكَ وَأَنَّ الَّذِينَ خَذَلُوكَ وَالَّذِينَ قَتَلُوكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى. لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ، وَضَاعَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، مُسْتَبَصِّرًا بِالْهُدَى الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ، عَارِفًا بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ».

«سلام بر توای فرزند رسول خدا. سلام بر توای فرزند امیر مؤمنان. سلام بر توای فرزند صدیقۀ طاهره سرور تمام زنان جهانیان. سلام بر توای مولای من ای اباعبدالله و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد. گواهی دهم که تو نماز را بپا داشتی و زکات را پرداخت کردی و به معروف امر کردی و از منکر نهی کردی. و قرآن را آن گونه که باید خواندی. و در راه خدا آن چنان که شاید، جهاد کردی. و بر آزارهایی که در راه خدا متوجه تو شد، به حساب خدا، تا آخرین لحظه حیات شکیبایی کردی. و گواهی می دهم که برستی آنان که که با تو مخالفت کردند و جنگ نمودند و آنان که دست از یاریت کشیدند و نیز کسانی که تو را کشتند، ملعونند؛ یعنی که بر زبان پیامبر امی جاری شده است. و هر آن که افترازند زیانکار است. خدا لعنت کند ستم کنندگان شما را از اولین و آخرین و برایشان عذاب دردناکش را چند برابر کند. ای مولای من ای فرزند رسول خدا! من برای زیارت بدربارت آمده ام در حالی که هم باور و هم پیمان با افرادی هستم که ولایت تو را پذیرفته اند و در حالی که با دشمنان تو دشمنی دارم و در حالی که نسبت به آن هدایتی که تو بر آن بودی کاملاً بینایم و در حالی که به گمراهی آنانی که با تو مخالفت کردند، آشنایم. پس برای من در نزد پروردگارت شفاعت کن».

\*\*\*\*\*

شب گذشته روشن شد که «غیب» و «حضور» نسبی است و «غیب»، نسبت به خدا جَلَّ جَلالُه بی مفهوم است و نسبت به غیر خدا مفهوم پیدا می کند. خدای جهانیان جَلَّ جَلالُه تمام «غیب» و «شهود» عالم را می داند. و نیز روشن شد، آن جا که بشر راه درک حسی نسبت به آن ندارد، برای او «غیب مطلق» است. و دانسته شد که کم و زیاد «غیب عالم»، بدون آگاهی دادن الهی امکان ندارد. و نیز دانسته شد که خدای جهانیان جَلَّ جَلالُه هر کس را که خود بخواهد از این دانش آگاه می سازد و آگاه نیز ساخته است و صد البته که این آگاه

سازی، اختصاصی به پیامبران الهی نیز ندارد. در نهایت نیز این نتیجه به دست آمد که خدا ﷻ گروهی از بندگان را همواره و بدون واسطه از این علوم آگاه می‌کند و گروهی دیگر را با واسطه و از راه این بندگان ممتاز با بخشی از این علوم آشنا می‌سازد.

در ادامه به جایگاه پیامبر رحمت ﷺ و خاندان وحی در این خصوص پرداخته خواهد شد.

## جایگاه پیامبر رحمت به عنوان پیامبری از پیامبران خدا ﷻ

خدا ﷻ بندگان را که از آنان رضایت داشته و آنان را به عنوان رسول، مبعوث کرده همواره از «غیب خود» آگاه می‌کند:

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أُبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾<sup>۱</sup>.

«او دانای غیب است. پس فقط افرادی را همواره از «غیب خود» آگاه می‌کند که به رضایت و اختیار

او رسولند. پس به درستی که پیش روی این رسولان و در پشت سر آنان دیده‌بانهایی را قرار داده است برای آن که بدانند آنان به درستی رسالت پروردگارشان را به مردم رسانده‌اند و ابلاغ کرده‌اند. و او به آن چه آنان نزد خودشان دارند احاطه کامل دارد و او خود از شماره هر چیز در عالم به خوبی آگاه است.»

عبارت ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ به این نکته مهم نیز اشاره دارد که این «غیب» در ارتباط با مسؤولیت رسالت، به رسولان برگزیده داده می‌شود و عبارت ﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أُبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ﴾ نیز تصریحی به این مطلب است که آگاه سازی از علم غیب در این خصوص حتماً انجام می‌شود. یعنی به عبارتی روشن، این استثنا حتماً استثنای متصل است و تمام رسولان الهی را شامل می‌شود.

پیامبر رحمت ﷺ آخرین پیامبر از پیامبران الهی است:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾<sup>۲</sup>.

«محمد (ﷺ)، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است؛ ولی او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به همه چیز، بسیار آگاه است.»

بنا بر این، خدای جهانیان ﷻ خاتم پیامبرانش ﷺ را نیز مانند سایر پیامبران ﷻ از «غیب عالم»

۱ سوره جن/ ۲۶ تا ۲۸.

۲ سوره احزاب/ ۴۰.

آگاه می‌سازد و این در حالی است که جایگاه این پیامبر در میان سایر پیامبران، جایگاه ویژه‌ای است و از این نظر نیز میزان آگاهی او از «علم غیب» با تمام رسولان الهی متفاوت است.

## غیب و شهود

در آیات بسیاری از کتاب خدا ﷻ، دو واژه «غیب» و «شهادت» در برابر هم استعمال شده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱</sup>.

«او (الله) است؛ آن خدایی که معبودی غیر از او نیست. او دانای پنهان و آشکار است. او رحمان رحیم است».

ناگفته پیداست که تقسیم تمام عالم به «غیب» و «شهادت»، یک تقسیم منطقی است یعنی هر چه «غیب» باشد، از موارد «شهادت» نیست و هر چه از موارد «شهادت» باشد، «غیب» نیست؛ حال مبنای محاسبه این «غیب» و «شهود» نسبت به هر بنده‌ای از بندگان خدا ﷻ که باشد.

## شاهد و شهید و غایب

«شاهد» اسم فاعل از «ش ه د» یعنی اسم فاعل از مصدر «شهادت» است و «شهید»، صفت مشبیه از این مصدر است. «شاهد» مقابل «غایب» و صفت فردی است که در موضوع «شاهد» بودنش، غیبت ندارد و همه موارد در زیر نگاه اوست.

«شهید» برون «فعلیل»، صفت مشبیه «شاهد» است و صفت مشبیه دلالت بر وجود و ثبات و دوام یک صفت در موصوف آن دارد. بنا بر این، «شهید»، «شاهد»ی همیشگی است.

صفات مشبیه گاهی به معنای فاعلی به کار می‌رود گاهی به معنای مفعولی و گاهی در مورد یک فعل، هم به معنای فاعلی استعمال می‌شود و هم به معنای مفعولی. «نصیر» و «علیم» به معنای فاعلی یعنی «ناصر» و «عالم»، استعمال می‌شود و «قتیل» و «صفی» به معنای مفعولی یعنی «مقتول» و «مصطفی». این در حالی است که «حبیب» و «ولی» هم به معنای فاعلی به کار می‌رود و هم به معنای مفعولی، یعنی به معنای «محبوب» و «مولی علیه» و «محب» و «والی».

یادآوری نکته‌ای مهم در باره واژه‌هایی که برون «فعلیل» است ضروری است و آن، این که:

اگر فعلی به معنای فاعلی به کار رود، در همه کاربردهایش به معنای فاعلی است و اگر به معنای مفعولی به کار رود، در هر استعمالی به معنای مفعولی است و اگر به هر دو صورت به کار رود، در هر کاربردی یا به معنای مفعولی است و یا به معنای فاعلی و نمی‌توان استعمالی را یافت که در آن «فعل» هم به معنای مفعولی درست باشد و هم به معنای فاعلی.

«شهادت» از صفاتی است که فقط به معنای فاعلی و به معنای «شاهد همیشگی» به کار می‌رود.

با مطالعه آیاتی که واژه «شهادت» در آنها به کار رفته ملاحظه خواهد شد که «شهادت» ناظری همیشگی، آگاه، بینا و حکیم و توانا و- در بسیاری از موارد - مسؤول است که در محدوده شهادت بودنش، چیزی از نگاه او به دور نمی‌ماند و یا نباید به دور ماند.

در آیات بسیاری از آیات کتاب خدا ﷻ، پیامبر رحمت ﷺ به عنوان «شاهد» و «شهادت» معرفی شده است. نگاهی به این آیات و دلالت‌های آن با توجه به آن چه در مورد «غیب» و «شهود» گذشت، می‌تواند تحقیق‌کنندگان را در بحث میزان آگاهی پیامبر رحمت ﷺ از «غیب عالم» یاری بسیار کند.

## پیامبر رحمت ﷺ بر تمام عالمیان شهادت

به منطق قرآن، خدا ﷻ خاتم پیامبران را به عنوان «شاهد»، «مبشّر» و «نذیر» به سوی بندگانش فرستاده است:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾<sup>۱</sup>.

«ما تورا به عنوان شاهد، بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم تا آن که شما مخاطبان به خدا و رسول خدا ایمان بیاورید و او را حمایت کنید و او را بزرگ بدارید و او را صبح و شام تسبیح کنید».

در این آیه و در آیه دیگری که این سه وصف برای رسالت پیامبر رحمت ﷺ به کار رفته، واژه «شاهد» بر دو واژه «مبشّر» و «نذیر» مقدم شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾<sup>۲</sup>.

«ای پیامبر! ما تورا به عنوان شاهد، بشارت دهنده و انذار کننده و به اذن خدا دعوت کننده به سوی

۱ سوره فتح / ۸ و ۹.

۲ سوره احزاب / ۴۵ و ۴۶.

خدا و چراغی نوربخش فرستادیم».

در این دو آیه به «مرسلّ الیه» اشاره ای نشده و معلوم نیست که پیامبر رحمت ﷺ به عنوان «شاهد» برای چه افرادی از سوی خدا ﷻ فرستاده شده است. در یکی از همین آیات که به رسالت و به محدوده رسالت پیامبر خدا ﷺ ارتباط دارد، تمام عالمیان را به عنوان محدودۀ انذار پیامبر عظیم الشان ﷺ معرفی کرده است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

«به اسم «الله» که رحمتش همیشگی و فراگیر است. برکتش همواره است آن خداوندی که «فرقان» را به بنده اش نازل ساخت تا آن که او برای همه عالمیان «نذیر» باشد».

بر این اساس، محدوده «نذیر بودن» پیامبر رحمت ﷺ تمام «عالمیان» است و قطعاً همین محدوده برای «بشیر بودن» آن حضرت ﷺ وجود دارد و نیز همین محدوده برای «شاهد بودن» آن حضرت وجود دارد. و بر این پایه ها، علاوه بر آن که پیامبر رحمت ﷺ بر تمام عالمیان شاهد است و بشیر است و نذیر، او تمام عالمیان را با اذن خدا به سوی خدا ﷻ دعوت می کند و نیز چراغ فروزانی برای تمام عالمیان است.

آیه ای از کتاب خدا ﷻ که پیامبر رحمت ﷺ را به عنوان رحمتی برای تمام عالمیان معرفی می کند، نیز گویای همین مطلب است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>.

نباید از خاطرها دور ماند که خدا ﷻ رسولش را به عنوان «رحمة للعالمین»، «ارسال» کرده و «ارسال» تعبیر کتاب خدا برای اعطای رسالت است.

بحثهای بسیاری در خصوص این آیات مطرح شده است که «العالمین» بر چه موجوداتی اطلاق می شود. آن چه مهم است این است که اگر این «العالمین» به همان اطلاق باشد که در تعبیر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وجود دارد، پیامبر رحمت ﷺ بر این اساس، بر تمام هستی از اولین تا آخرین، مبعوث شده و پیامبر روح و ملائکه و جن و انس و حیوان و نبات و جماد و موجودات شناخته شده و ناشناس دیگر است.

هیچ برهانی برای محدود سازی «العالمین» در آیه: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ به جز ﴿نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ وجود ندارد که بر این اساس ممکن است ادعا شود که «نذیر بودن» پیامبر خدا ﷺ بر «عالمیان» به بعد از نزول قرآن محدود می شود و به همین جهت، این «العالمین» فقط

۱ سورة فرقان / ۱.

۲ سورة انبیاء / ۱۰۷.

بر «العالمین» به بعد از این زمان محدود و منحصر می شود.

با این حال گروهی از مفسران و یا محققان با استناد به برهان یا برهانهایی، این رسالت را به گروه خاصی از افراد و نیز به گروه خاصی از «عالمین» ارتباط داده اند. برای نمونه، فخر رازی در تفسیر این آیه، با استناد به اجماعی خیالی چنین آورده است:

«هَذِهِ الْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى أَحْكَامِ: الْأَوَّلُ: أَنَّ الْعَالَمَ كُلُّ مَا سِوَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَتَنَاوَلُ جَمِيعَ الْمُكَلَّفِينَ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْمَلَائِكَةِ، لَكِنَّا أَجْمَعًا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ رَسُولًا إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ جَمِيعًا. وَيَبْطُلُ بِهَذَا قَوْلُ مَنْ قَالَ إِنَّهُ كَانَ رَسُولًا إِلَى الْبَعْضِ دُونَ الْبَعْضِ. الثَّانِي: أَنَّ لَفْظَ لِلْعَالَمِينَ يَتَنَاوَلُ جَمِيعَ الْمَخْلُوقَاتِ فَدَلَّتِ الْآيَةُ عَلَى أَنَّهُ رَسُولٌ لِلْخَلْقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ»<sup>۱</sup>.

«این آیه دلالت بر احکامی چند دارد: اول: «عالم» به تمام ما سوی الله اطلاق می شود و تمام مکلفان جن و انس و ملائکه را شامل می شود اما ما اجماع کرده ایم که او - که سلام خدا بر او باد - بر ملائکه رسول نبوده است. پس واجب است که او رسول تمام جن و انس باشد. و با این نظر، نظر افرادی باطل می شود که عقیده دارند که او رسول گروهی بوده و رسول گروه دیگری نبوده است. دوم: لفظ «للعالمین» تمام مخلوقات را شامل می شود و به همین جهت، این آیه دلالت بر آن دارد که او بر تمام خلائق تا روز قیامت رسول است و باز به همین سبب او خاتم پیامبران و رسولان است.»

افرادی که فخر رازی خودش را با آنان جمع می کند، برخلاف تصریح کتاب خدا ﷻ با هم اجماع کرده اند که پیامبر رحمت ﷺ رسول ملائکه نباشد و به همین خاطر واجب است که او رسول ملائکه نباشد! او و آنان با این اجماع البته به خیال خودشان، نظر گروه دیگری از کافران را نیز باطل کرده اند که عقیده آنان این بوده که پیامبر خدا ﷺ پیامبر تمام انسانهای بعد از بعثتش نیز نبوده است.

فخر رازی البته در حرکت اول، «عالمین» را به ملائکه و جن و انس محدود ساخته و این خود، هنری پنهان از هنرهای این عبارتهای اوست. او در ادامه، این آیه را دلیل بر آن دانسته که پیامبر رحمت ﷺ خاتم الأنبياء والمرسلین است. اما از کجای این عبارت، چنین دریافتی می شود، مشخص نیست مگر به اطلاق قطعی واژه «العالمین» حکم شود!

دو عبارت: «إِنَّ الْعَالَمَ كُلُّ مَا سِوَى اللَّهِ تَعَالَى» و «إِنَّ لَفْظَ لِلْعَالَمِينَ يَتَنَاوَلُ جَمِيعَ الْمَخْلُوقَاتِ» به خوبی نشان می دهد که به عقیده فخر رازیها نیز لفظ «عالمین» تمام آفریده های الهی را شامل می شود؛ خواه او و همانند هایش برخلاف این آیات با هم اجماع کرده باشند و خواه نکرده باشند و این دلالت، هم قبل از تولد



آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شامل می‌شود و هم بعد از تولد او را.

این در حالی است که در آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، حتی یک قید خیالی هم برای چنین اختصاص دادنهایی وجود ندارد. فخررازی که در تفسیر آن آیه، چنان آورده در خصوص این آیه در تفسیر آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...»<sup>۱</sup>، چنین آورده است:

«... قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ جُمْلَةِ الْعَالَمِينَ فَكَانَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحْمَةً هُمْ. فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ أَفْضَلَ مِنْهُمْ»<sup>۲</sup>.

«شرح این فرمایش خدای والامرتبه: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: و ملائکه از جمله عالمیان هستند و به این جهت، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آنان رحمت است پس واجب است که محمد از آنان افضل باشد».

بحث در افضلیت خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ البته که به این برهانها نیاز ندارد آن چه مهم است این است که ملائکه حتماً و قطعاً از «عالمیان» هستند و پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آنان نیز رحمت است؛ خواه از آنان افضل باشد و خواه نباشد!

البته گویا فخررازی بعدها از این باور و از این استدلالها دست کشیده بود و یا به برهانهای دست یافته بود که می‌شد با استناد به آن برهانها، آیات کتاب خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد. او در تفسیر خود این آیه چنین آورده است:

«تَمَسَّكُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ فِي أَنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. قَالُوا: لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ مِنَ الْعَالَمِينَ. فَوَجِبَ بِحُكْمِ هَذِهِ الْآيَةِ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحْمَةً لِّلْمَلَائِكَةِ، فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ أَفْضَلَ مِنْهُمْ. وَالْجَوَابُ: أَنَّهُ مُعَارَضٌ بِقَوْلِهِ تَعَالَى فِي حَقِّ الْمَلَائِكَةِ: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۳</sup> وَذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنْهُمْ فِي حَقِّ الْمُؤْمِنِينَ، وَالرَّسُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَاخِلٌ فِي الْمُؤْمِنِينَ، وَكَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»<sup>۴</sup>.

«به این آیه استناد کرده‌اند که او از تمام ملائکه افضل است. آنان گفته‌اند: این به آن خاطر است که ملائکه از عالمیان هستند و به حکم این آیه لازم است که او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تمام ملائکه نیز رحمت باشد و به این خاطر او از آنان افضل است. و جواب این است: این مطلب با این فرمایش خدای والامرتبه معارض است که

۱. سوره بقره/۳۴.

۲. تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر (۲/۴۴۴).

۳. سوره غافر/۷.

۴. تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر (۲۲/۱۹۴).

در حق ملائکه فرموده است: «وَيَسْتَعْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (= «و آنان همواره استغفار می‌کنند برای آنان که ایمان آورده‌اند») و این رحمتی از آنان در حق مؤمنان است و رسول خدا ﷺ یکی از مجموعه مؤمنان است. و هم چنین با این فرمایش خدای والامرته که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (= «به درستی که خدا و ملائکه او همواره بر این پیامبر اعطای صلوات می‌کنند»).

این سخنان نیازی به بررسی ندارد. اگر ملائکه با استناد به آیه صلوات برتر از پیامبر رحمت ﷺ باشند، با استناد به ادامه همین آیه، تمام مؤمنان نیز از پیامبر رحمت ﷺ افضل هستند!

این عبارتها برای آن آورده شده تا دانسته شود، برای محدود کردن «العالمین» به گروه خاصی از «عالمیان» هیچ برهانی وجود ندارد که در غیر این صورت، به اجماع علیه قرآن و به برهانهایی مانند این برهانها نیازی نبود.

البته فخر رازی هم به این مطلب که با استناد به این آیه اذعان کرده که: پیامبر رحمت ﷺ برای تمام تمام عالمیان رحمت است:

«أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى أَنَّ بَعْضَ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ، وَعَلَى أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ أَفْضَلُ مِنَ الْكُلِّ، وَيَدُلُّ عَلَيْهِ وَجُوهٌ أَحَدُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» فَلَمَّا كَانَ رَحْمَةً لِّكُلِّ الْعَالَمِينَ لَزِمَ أَنْ يَكُونَ أَفْضَلَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِينَ. الْحُجَّةُ الثَّانِيَةُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» فَقِيلَ فِيهِ لِأَنَّهُ قَرَنَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ بِذِكْرِهِ فِي كَلِمَةِ الشَّهَادَةِ وَفِي الْأَذَانِ وَفِي التَّشْهُدِ وَلَمْ يَكُنْ ذِكْرُ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ كَذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

«تمام امت بر این مطلب اجماع کرده‌اند که بعضی از پیامبران از بعضی دیگر، افضل هستند و بر این مطلب اجماع کرده‌اند که محمد ﷺ از همه افضل است. و بر این مطلب، وجوهی چند دلالت دارد: یکی از آنها این فرمایش خداوند والامرته است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». پس از آن جا که او برای تمام عالمیان رحمت است لازم است که از تمام عالمیان افضل باشد. برهان دوم این فرمایش خدای والامرته است: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ». در باره این آیه گفته شده که خداوند ذکر محمد را با ذکر خودش در شهادتین و در اذان و در تشهد، قرین ساخته است در حالی که ذکر سایر پیامبران این گونه نیست».

به هر حال، آن چه در این بحث مهم است این است که «العالمین» در این آیه، به همان اطلاق است که در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و بر این اساس، پیامبر رحمت ﷺ بر تمام هستی از اولین تا آخرین، به عنوان رحمت مبعوث شده و پیامبر روح و ملائکه و جن و انس و حیوان و نبات و جماد و موجودات شناخته شده و ناشناس دیگر است و بر همین اساس، او برای تمام «عالمیان» نذیر است و او برای تمام «عالمیان» بشیر است و او بر تمام عالمیان، «شاهد» است و او تمام عالمیان را دعوت می‌کند و او چراغ

فروزانی برای تمام عالمیان، از اولین آنان تا آخرین آنان است.

این که پیامبر رحمت ﷺ بر تمام عالمیان «شاهد» است، مطلبی نیست که قابل انکار باشد و استحکام این مطلب به آن اندازه بالاست که افرادی هم چون ابن کثیر نیز به ناچار به آن اذعان کرده‌اند:

«يَقُولُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» أَي: عَلَى الْخَلْقِ،  
«وَمُبَشِّرًا» أَي: لِلْمُؤْمِنِينَ، وَنَذِيرًا» أَي: لِلْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>.

«خدای والامرتبه به پیامبرش محمد صلوات الله و سلامه علیه می‌گوید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا»، یعنی بر تمام آفریده‌ها و «مُبَشِّرًا» یعنی برای مؤمنان و «نَذِيرًا» یعنی برای کافران».

پیامبر رحمت ﷺ علاوه بر آن که بر تمام عالمیان، «شاهد» است، بر تمام عالمیان به عنوان «رحمت» نیز مبعوث شده است.

«تعبیر «رحمة للعالمين» همان چتری از رحمت را بر سر تمام عالمیان ایجاد می‌کند که دو تعبیر «رحمان» و «رحیم» بر سر آنان ایجاد می‌کند و بنا به همین تعبیر، رحمت پیامبر رحمت ﷺ نیز بر سر تمام «عباد»، بر سر تمام «عالمیان» و به عبارتی بر سر تمام «ما سوی الله» سایه افکنده است.

کمترین پیش‌نیاز رحمت بودن برای تمام عالمیان، آگاه بودن از حال تمام آنهاست و این خود، به مفهوم آن است که تمام عالمیان زیر چتر «شهادت» پیامبر خدا ﷺ قرار دارد. یعنی او بر تمام عالمیان «شاهد» است».

این همان است که آن دو آیه‌ای به آن تصریح کرده است که در آغاز این بحث مطرح شد و «شاهد» بودن پیامبر خدا ﷺ بر تمام عالمیان، به معنای آن است که:

«در زمین و آسمانها چیزی از نگاه «شهادت» خاتم پیامبران ﷺ به دور نیست و یعنی خدای جهانیان ﷻ برای او نیز «غیب» و «شهود» را بی‌مفهوم ساخته است و تمام عالم برای آن حضرت نیز در محدوده «شهود» قرار دارد».

این همه در حالی است که خدای جهانیان ﷻ پیامبر رحمت ﷺ را به عنوان «سراج منیر» معرفی کرده است؛ سراج منیری که برای همه عالمیان، «سراج منیر» است.

«سراج منیر» البته همانند «شاهد» و همانند «مبشّر» و نیز همانند «نذیر»، برای همه عالمیان «سراج منیر»

است و «عالمیان» به «ماسوی الله» اطلاق می شود. به این ترتیب:

«نه تنها هیچ نقطه تاریکی در تمام آفرینش برای پیامبر رحمت ﷺ وجود ندارد که او خود نور بخش تمام تاریکیهای تمام عالم است».

## ایمان تمام پیامبران به پیامبر حاتم و نصرت آنان برای آن حضرت

پیامبر رحمت ﷺ آخرین پیامبر است و محدوده بعثت او دست کم تمام عالمیانی را شامل می شود که پس از بعثت رسمی او از عالمیان به حساب آیند. بنا به آیاتی که مطرح شد، بخشی از هدف ارسال پیامبر رحمت ﷺ، آن است که مخاطبان آیه، به خدای او ایمان بیاورند، به خود او نیز ایمان بیاورند و در مرحله بعد او را حمایت کنند و او را بزرگ بدارند و در معیت او باشند و او را یاری کنند:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَنُعَزِّرُوهُ وَنُقِرُّوهُ وَنُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾<sup>۱</sup>.

«ما تو را به عنوان شاهد، بشارت دهنده و انداز کننده فرستادیم تا آن که شما مخاطبان، به خدا و رسول خدا ایمان بیاورید و او را حمایت کنید و او را بزرگ بدارید و او را صبح و شام تسبیح کنید».

تمام این موارد و بلکه بسیار فخیمتر و محکمتر در بحث رسالت پیامبر رحمت ﷺ به سایر پیامبران ﷺ مطرح است، با این تفاوت که آنان به خدا ﷻ ایمان دارند و به او میثاق نیز سپرده اند: آنان باید به آن حضرت ایمان بیاورند، باید او را یاری کنند و باید اصرار خدا به این مطلب را درک کنند، اقرار کنند، شهادت بدهند و خدا را نیز در این شهادت دادن شریک بدانند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ \* فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«و آن زمان را که خداوند میثاق پیامبران را گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که تصدیق می کرد، آنچه را با شماست، حتماً به او ایمان آورید و او را یاری کنید! او (=خدای جهانیان) به آنان گفت: آیا شما اقرار کردید و متوجه تأکید من در این موارد، شدید؟ گفتند: اقرار کردیم. او فرمود: پس شهادت دهید و من نیز با شما از شاهدان هستم. بعد از آن، هر آن فردی که روی گردان شود، آنان همگی فاسقانند».

۱ سوره فتح / ۸ و ۹.

۲ سوره آل عمران / ۸۱ و ۸۲.

بر اساس این آیات، خدا ﷺ پس از آن که از پیامبران<sup>علیهم السلام</sup> برای ایمان آوردن و یاری دادن به پیامبر رحمت ﷺ «میثاق» گرفت، از آنان «اقرار» هم گرفت و پس از این «اقرار»، با فرمان «فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» آنان را به «ادای شهادت» نسبت به این مطلب، فرمان داد.

بدین ترتیب و بر اساس آن چه در این آیه آمده است، پیامبران خدا ﷺ پس از «میثاق» و پس از «اقرار»، فرمان یافته اند تا به ایمان آوردن و یاری کردن پیامبر رحمت ﷺ، «شهادت» نیز بدهند و صد البته که عبارت «فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» به خوبی نشان می دهد که بدون این شهادت، روند «میثاق گرفتن» حتماً ناقص و ناکارآمد است.

عبارت «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» دو عبارت تأکیدی با تأکید مضاعف است. بر اساس این آیات، پیامبران برای دو موضوع میثاق سپرده اند، اقرار کرده اند و شهادت داده اند:

\* ایمان آوردن به پیامبر رحمت ﷺ.

\* یاری کردن آن حضرت ﷺ.

با وجود این دو در کنار هم، دیگر نمی توان این ایمان آوردن را از نوع ایمان به غیب و از نوع ایمان به پیامبر رحمت ﷺ پیش از رسالت او بردیگران و از راه خبر دادن خدای جهانیان ﷺ تلقی کرد. آنان علاوه بر ایمان آوردن به او با این تأکید، با همین تأکید باید او را یاری کنند.

## پیامبر رحمت ﷺ، پیامبر تمام پیامبران خدا

در آیاتی از کتاب خدا - که تعداد آنها بسیار هم می باشد - از بعثت پیامبران<sup>علیهم السلام</sup> با تعبیر «جَاءَكُمْ رَسُولٌ»، تعبیر شده است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى بَنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»<sup>۱</sup>.

«و به تحقیق ما به موسی آن کتاب را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی پسر مریم معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با «روح القدس» تأیید کردیم؛ پس آیا هر گاه پیامبری با چیزی مبعوث شد که خوشایند شما نبود، کبر ورزیدید؟ پس گروهی را تکذیب کردید و گروهی را می کشید؟»

همین تعبیر برای پیامبر رحمت ﷺ نیز به کار رفته است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

«به تحقیق که رسولی از میان خودتان به سوی شما مبعوث که براو گران است آن چه شما را در رنج می اندازد و برای هدایت شما حریص است و نسبت به مؤمنان، رأفت بسیار دارد و رحمتش همیشگی است.»

در خطاب به تمام مردم نیز این تعبیر به کار رفته است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾<sup>۲</sup>

«ای مردم! این رسول با حق از جانب رب شما به سوی شما مبعوث شد. پس ایمان آورید، برای شما نیکوست و اگر کفر ورزید، به درستی که تمام آن چه در آسمانها و زمین است از آن «الله» است و خداوند دانای حکیم است.»

در یکی از آیات، همین تعبیر، برای رسول خدا ﷺ به همراه تعبیر ﴿جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ﴾، به کار رفته است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾<sup>۳</sup>

«ای اهل کتاب! رسول ما به نزد شما مبعوث شد تا بسیاری از کتاب خدا را که شما پنهانش می کردید، برای شما بیان کند و از بسیاری درگذرد. به تحقیق که از جانب خدا نوری و کتابی مبین به نزد شما آمده است.»

از بعثت پیامبر رحمت ﷺ به آمدن تمام هدایت نیز تعبیر شده است:

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾<sup>۴</sup>

۱. سوره توبه/ ۱۲۸.

۲. سوره نساء/ ۱۷۰.

۳. سوره مائده/ ۱۵.

۴. سوره سبأ/ ۳۲.

«آنان که استکبار کردند به آنانی که در ناتوانی نگاه داشته شده بودند، گفتند: آیا ما مانع شما در برابر «این هدایت» شدیم، آن گاه که این هدایت به نزد شما مبعوث شد؟! بلکه شما خودتان مجرم بودید».

همین تعبیر - و دقیقاً همین تعبیر - برای رسالت پیامبر خدا ﷺ بر سایر پیامبران علیهم السلام به کار رفته است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ \* فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

تعبیر «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»، تصریحی بر بعثت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله

بر سایر پیامبران علیهم السلام است و هیچ برهانی نمی تواند این تعبیر را از این دلالت جدا سازد.

نکته بسیار مهم در این خصوص این است که میثاقی است که پیامبران در این خصوص به خدای جهانیان جَلَّ جلاله سپرده اند. یعنی بر اساس این آیه، پیامبران به خدا میثاق سپرده اند که پس از بعثت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله به او ایمان آورند و او را یاری کنند و نستجیر بالله هر که از این تعهد سرباز زند، او فاسق است و این فسق در مرحله ای بعد از کفر قرار دارد: ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

شاید سرّ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup> نیز همین باشد.

## همه امتها، امت پیامبر خدا هستند

آن چه گذشت به خوبی نشان می دهد که:

«تمام پیامبران و تمام امتهای آنان، امت پیامبر رحمت به شمار می آیند و پیامبر رحمت بر اساس همین آیات نیز بر تمام عالمیان مبعوث شده و بعثت او اختصاصی به امت ظاهر او ندارد».

## پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله بر تمام عالمیان شهید است

«پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله برای تمام عالمیان «نذیر» است، او برای تمام عالمیان «بشیر» است

۱. سوره آل عمران/ ۸۱ و ۸۲.

۲. سوره نور/ ۵۵.

۳. سوره آل عمران/ ۱۹.

و او بر تمام عالمیان «شاهد» است، او دعوت کننده تمام عالمیان به سوی خداوند ﷻ است و او چراغی فروزان برای تمام عالمیان است و این عالمیان همان شمولی را دارد که «العالمین» در ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ دارد.

«شاهد» اسم فاعل است و «شهید»، صفت مشببه و به معنای فاعلی. بدین ترتیب، «شهید»، «شاهد»ی است که صفت «شاهد بودن» برای او همیشگی است.

«پیامبر رحمت ﷺ بر تمام «عالمیان» از اولین و آخرین، «شاهد» است و این خود به معنای آن است که او بر تمام آنان «شهید» نیز هست.»

در آیه ای که از شهید بودن تمام پیامبران بر امت‌هایشان سخن می‌گوید از این واقعیت مهم شاید فراموش شده، به روشنی سخن گفته شده است:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا \* يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾<sup>۱</sup>

«پس چگونه است آن گاه که ما از هر امتی شهیدی را می‌آوریم و تورا بر اینان به عنوان شهید حاضر می‌سازیم. در آن روز کافران و آنان که از این رسول نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش اثری از آثار آنان بر زمین باقی نمی‌ماند و در آن روز آنان هیچ سخنی را از خدا کتمان نمی‌توانند بکنند.»

شاید همه و یا بسیار از ما بر این باور باشد که «هؤلاء» در این آیه، به امت خاص پیامبر خدا ﷺ منحصر می‌شود و شاید همه یا بسیاری از ما بر این باور باشد که امت پیامبر رحمت ﷺ به مؤمنان و مسلمانانی چند محدود می‌شود که بعد از او یا به عرصه حیات گذارده‌اند و به آن حضرت ایمان آورده‌اند، حال آن که نه آن «هؤلاء» به امت خاص پیامبر ﷺ منحصر می‌شود و نه امت آن حضرت ﷺ به این افراد!

«هؤلاء» در این آیه، یا تمام شهیدان امتها هستند و یا تمام امتها و شهیدان آنان و این ضمیر اشاره غیر از این دو مرجع، مرجعی در آیه ندارد<sup>۲</sup> و هر آن چه به این مفهوم اضافه و یا از آن کم شود، باید از خارج باشد؛ خواه دلیلی از این اضافه و کم سازی حمایت کند و خواه نکند. بر این اساس:

«بعد از آن که تمام شهیدان امتها حاضر شدند، پیامبر رحمت ﷺ به عنوان شهید بر تمام شهیدان و یا به عنوان شهید بر تمام شهیدان و بر تمام امتها حاضر می‌شود.»

۱ سورة نساء/ ۴۱ و ۴۲.

۲ یاد آور می‌شود برای ساخت مرجع این ضمیر اشاره از خارج، اگر قرار باشد این ضمیر به «امت» ارجاع داده شود، باید از ضمیر اشاره «هذه» استفاده شود.



از سوی دیگر، عبارت: «يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» تصریح به این مطلب دارد که رویارویی تمام اولین و آخرین با «این رسول» یعنی با «رسول رحمت ﷺ» است و حسابرسی در حضور آن حضرت و یا به توسط آن حضرت صورت می‌گیرد.

در عبارت: «يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ»، همان گونه که ملاحظه می‌شود، آرزوی کافران و عاصیان مبنی بر این که ای کاش اثری از آثار آنان بر زمین نمی‌ماند، به تمام افرادی نسبت داده شده که کافر شده و از «این رسول» نافرمانی کرده بودند. یعنی تمام مواجهه کافران و عاصیان با این رسول است و این خود، یعنی تمام کافران در واقع، عاصیان این رسول را کرده‌اند و همه باید پاسخگوی این «شهادت» باشند؛ «شهادت»ی که بر تمام اعمال آنان «شهادت» بوده است. و این همان است که در بحث «شاهد» و «شهادت» بودن پیامبر رحمت ﷺ بر همه عالمیان گذشت.

## همه پیامبران باید پاسخگو به پیامبر رحمت باشند

خدا ﷻ از پیامبرانش ﷺ میثاق ستانده است که از آنان در خصوص «صدقشان» پرسش کند و آنان وظیفه پاسخگویی را پذیرفته‌اند و بر آن میثاق سپرده‌اند. این مطلبی است که در «آیه میثاق پیامبران» به آن تصریح شده است:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا \* لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا»<sup>۱</sup>.

«أَخَذْنَا» در عبارت: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ»، فعل متکلم مع الغیر است و «يَسْأَلُ» در عبارت «لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ»، فعل مفرد غایب است و تفاوتی میان مرجع ضمیر ضمایران دو فعل وجود دارد و نمی‌توان گفت که مرجع هر دو ضمیر «خداوند ﷻ» است مگر آن که برای این تغییر سیاق دلیلی وجود داشته باشد.

در سوره فتح، خدای والامرتبه ﷻ از «فتحی مبین» خبر داده که آن را با ضمیر متکلم مع الغیر (=نا) به خودش نسبت داده و با صراحت هر چه تمامتر اعلام کرده که آن «فتح مبین» را تنها و تنها برای پیامبرش ﷺ، صورت داده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا \* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ

نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا \* وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا<sup>۱</sup>.

«به اسم «الله» که رحمتش همیشگی و فراگیر است. ما حتماً برای توفتح کردیم فتحی آشکارا تا آن که «الله» باشد آن که ذنب دور و نزدیک تو را غفران بخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به صراطی مستقیم هدایت کند. و تا آن که «الله» باشد آن که تو را «نصرت» می بخشد؛ نصرتی با عزت را».

در آیه اول پس از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، همان گونه که ملاحظه می شود، خدا ﷻ با ضمیر متکلم مع الغیر، فتح را به خودش نسبت داده اما در آیات دوم و سوم که به ذکر اهداف این فتح مبین پرداخته شده، او ﷻ مانند «آیه میثاق پیامبران»، ترکیب جمله را از یک جمله فعلیه با فعل ماضی و با ضمائر جمع، به ترکیب یک جمله فعلیه با فعل مضارع و با ضمائر مفرد غایب، تغییر داده با این تفاوت که در این آیات، در جمله فعلیه دوم، به فاعل فعل که «الله» است، تصریح شده است.

با عدم تصریح به فاعل فعل «يَسْأَلُ» در عبارت: «لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ»، احتمال آن که این عمل، فاعل دیگری غیر از «الله» داشته باشد - دست کم از نظر ترکیب آیه - با صفر برابر نیست.

این در حالی است که بنا بر آیه دیگری از کتاب خدا ﷻ، این پرسش و یا بخشی از این پرسش توسط

پیامبر رحمت ﷺ به انجام می رسد:

«وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ»<sup>۲</sup>.

«و پرس از رسولانمان؛ رسولانی که ما آنان را پیش از تو گسیل داشته بودیم که آیا ما در برابر خدای رحمان، خدایانی را قرار دادیم که آن خدایان مورد پرستش واقع می شوند؟!»

براین اساس، خدای حکیم ﷻ به پیامبر خاتمش ﷺ فرمان داده است تا او تمام پیامبران قبلش مطلبی را باری بعد از باری دیگر، پرسش کند و بر همین اساس، پیامبران قبل از آن حضرت باید پاسخگوی او در این پرسش باشند. اما باید دانست که پیامبر خدا ﷺ، خاتم الانبیاء والمرسلین است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۳</sup>.

«محمد (ﷺ)، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است؛ ولی او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به همه چیز، بسیار آگاه است».

به این جهت، عبارت: «مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»، تمام پیامبران ﷺ قبل از پیامبر رحمت ﷺ

۱. سوره فتح/۱ تا ۳.

۲. سوره زخرف/۴۵.

۳. سوره احزاب/۴۰.

را شامل می‌شود، یعنی خاتم پیامبران باید موضوعی را که این آیه مشخص کرده از سایر رسولان بپرسد و این موضوع، دست کم بخشی از «صدق تمام رسولان» است و مسؤولیت پیامبران در خصوص «صدق آنان» موضوعی است که آنان برای آن به خدا ﷻ میثاق سپرده‌اند.

در آیه **«لَيْسَ أَلصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ»** خدا ﷻ خبر از آن داده که خودش و یا فرد دیگری از پیامبران ﷺ در مورد «صدق» آنان پرسش می‌کند و براین موضوع از آنان میثاق گرفته است. با این حال، او با صدور فرمان **«وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»**، به پیامبرش ﷺ فرمان داده است که او از تمام پیامبران سابق در خصوص بخشی از «صدق آنان» پرسش کند. بنا براین، فرمان **«وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»** دو جنبه دارد:

- \* از آن جا که این فرمان از سوی خدا ﷻ به پیامبرش ﷺ نازل شده است او باید آن را امتثال کند.
- \* با صدور این فرمان به پیامبر خدا ﷺ تمام پیامبران گذشته ﷺ بنا به میثاقی که به خدا سپرده‌اند، باید در برابر پیامبر رحمت ﷺ پاسخگو باشند.

با مقایسه دو عبارت **«لَيْسَ أَلصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ»** و **«وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»**، ملاحظه خواهد شد که هر دو عبارت از مسؤولیت پیامبران خبر می‌دهد یکی از مسؤولیت آنان در برابر خدای جهانیان ﷻ و دیگری از مسؤولیت آنان در برابر پیامبر خدا ﷺ.

با ملاحظه نمونه‌ای از پرسش و پاسخ خدا ﷻ و حضرت عیسیٰ ﷺ در روز قیامت، ملاحظه خواهد شد که پرسش پیامبر رحمت ﷺ از پیامبران سابق ﷺ از همین نوع است:

**«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ \* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ إِنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ \* إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۱</sup>**

«و آن گاه را که خدا می‌فرماید: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را به خدایی در برابر خدای یگانه بپذیرید؟! او گفت: خدایا! تو منزه‌ای. من نمی‌توانم چیزی بگویم که حق آن را ندارم و شایسته من نیست. اگر من چنین گفته بودم تو خودت به خوبی آن را می‌دانستی تواز آنچه که در درون من می‌گذرد آگاهی و

من نسبت به تو از این آگاهی بی بهره‌ام. خودت به خوبی تمام غیبها را می‌دانی. من تنها چیزهایی را به آنان گفتم که تو فرمانم داده بودی. (گفتم): که شما ای مردم! خدا را که پروردگار من و شماست بپرستید و من مادامی که در میان آنان بودم بر آنان شهید بودم. پس از آن، زمانی که کارم را به پایان رساندی تو خود بر آنان رقیب بودی. و تو بر تمام چیزها شهید هستی. اگر آنان را عذاب کنی آنان بندگان تو هستند و اگر بر آنان ببخشایی، پس به درستی که تو عزیز حکیمی. خداوند فرمود: این، روزی است که «صدق صادقان» به آنان سود می‌بخشد. برای آنان باغستانهایی است که از زیر آنها رودها جاری است. آنان در آن بهشتها برای همیشه جاودانه‌اند. خداوند از آنان راضی شد و آنان از خداوند راضی شدند. آن، فوزی عظیم است».

عبارت: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ﴾ در آغاز این آیات، به خوبی نشان می‌دهد که این پرسش توسط خود خدای مهربان ﷺ از حضرت عیسیٰ ﷺ پرسیده می‌شود.

عبارت: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾ به روشنی هر چه تمامتر مشخص می‌سازد که این پرسش و پاسخ در روز قیامت، میان حضرت حق ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ رد و بدل می‌شود.

همین عبارت به خوبی نشان می‌دهد که این پرسش و پاسخ مربوط به بخشی از مسؤولیتی است که بر عهده حضرت عیسیٰ ﷺ بوده و خدا ﷺ در خصوص آن مسؤولیت، با او میثاق بسته است که او باید پاسخگوی آنها باشد. باز هم همین عبارت نشان از آن می‌دهد که حضرت عیسیٰ از «صادقان» بوده و این پاسخ آن حضرت را خدای جهانیان ﷺ به عنوان بخشی از «صدق او»، از او پذیرفته است.

در این آیات، عبارت: ﴿ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ که موضوع این پرسش و پاسخ را مشخص می‌کند، نشان از آن می‌دهد که این پرسش از همان نوع پرسشی است که پیامبر خدا ﷺ باید آن را از سایر پیامبران ﷺ بپرسد: ﴿أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ﴾.

این خود، به معنای آن است که:

«تمام پیامبران ﷺ باید پاسخگوی پیامبر رحمت ﷺ باشند و این عنوان دیگری از شهید بودن پیامبر رحمت ﷺ بر تمام پیامبران و نیز از رسالت او بر تمام آنان است».

شاهد و شمیمی از جنس پیامبر رحمت ﷺ

آیه‌ای از کتاب خدا ﷺ خبر از آن می‌دهد که فرد دیگری نیز در کنار رسول خدا ﷺ «شاهد» است که

تالی تلو رسول خدا ﷺ است:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ﴾

بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>.

«پس آیا آن فردی که برینه‌ای است از جانب پروردگارش و نیز فردی که از اوست و شاهد است و پس از او و به دنبال او می‌آید؟!<sup>۲</sup> و قبل از او، کتاب موسی امام و رحمتی بود. آنان به او ایمان می‌آورند و هر فردی از احزاب به او کافر شود، پس آتش وعده‌گاه اوست. پس در حال شک نسبت به او مباش. به درستی که او حق است از جانب پروردگار تو. ولیکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند».

شاید این «شاهد»ها همانند «شاهدانی» باشد که در آیات دیگری از کتاب خدا ﷺ از آنان یاد شده

است:

«فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ \* أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ»<sup>۳</sup>.

«پس نظر آنان را جویا شد که آیا برای پروردگار تو دختران است و برای آنان، پسران؟! یا آن که ما ملائکه را از جنس زنان آفریدیم و آنان بر خلقت ملائکه شاهد بودند؟!»

آیاتی از کتاب خدا ﷺ البته نشان می‌دهد که «شاهد» بودن رسول خدا ﷺ و نیز فردی که از اوست و تالی تلو او به شمار می‌آید، به معنای «شاهد بودن آنان بر آفرینش آسمانها و زمین و نیز بر آفرینش انسانها»ست.

با معرفی این افراد به عنوان شاهدان آفرینش آسمانها و زمین و نیز شاهدان آفرینش انسانها، علم این افراد به «ماکان» و نیز اتصال علمی آنان به علم لایزال الهی، از روشهایی روشن می‌شود که تا کنون کمتر به آنها توجه شده است، ضمن آن که این روشها، روشهایی است که خدای جهانیان ﷺ آنها را در کتاب نورش درج کرده است.

خدا کافران و افرادی که ابلیس و فرزندان او را به عنوان «ولی» خود برگزیده‌اند، این گونه سرزنش

می‌کند:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا \* مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا

۱. سوره هود/۱۷.

۲. این آیه به مقایسه این افراد و افراد دیگری پرداخته که در دو آیه قبل از آنان یاد شده است.

۳. سوره صافات/۱۴۹ و ۱۵۰.

حَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِلُونَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا»<sup>۱</sup>.

«و زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس به غیر از ابلیس همه سجده کردند؛ ابلیسی که از جن بود و او از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. پس، آیا شما او و فرزندان او را در برابر من «اولیاء» گرفته‌اید در حالی که آنان برای شما دشمنند؟! و برای ستمگران چه بد جای گزینی است! من آنان را نه برآفرینش آسمانها و زمین و نه برآفرینش خودشان، شاهد نکردم. و من هیچگاه گمراه کنندگان را بازوی خود نساخته‌ام».

آیه اول از این دو آیه، مرحله پایانی همان آیتی را مطرح می‌کند که از گفت و شنود ملائکه و خدا ﷻ در هنگام آفرینش حضرت آدم، حکایت می‌کند. بر این پایه، ملائکه به فرمان خدا برای آدم سجده کردند و شیطان از سجده کردن سرباز زد.

بر اساس این آیات، شیطان دارای «ذریه» است و «ذریه» شیطان نیز همانند خود او گمراه کننده‌اند. این «ذریه» می‌تواند حقیقی و می‌تواند مجازی باشد. «ذریه» مجازی شیطان، شیاطینی از جنس انسان هستند:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...﴾<sup>۲</sup>.

«و بدینگونه ما برای هر پیامبری دشمنانی را قرار دادیم که آنان شیطانهای جن و انس هستند. بعضی از آنان به بعضی دیگر برای فریب، سخنانی را وحی می‌کنند که ظاهری آراسته دارد...».

شیطان از جن بود و بلکه پدر جنیان بود. او به هر دلیلی - که شاید عبادت زیاد یکی از آن دلایل باشد - به جرگه ملائکه پیوسته و از آنان شده بود. «ذریه» شیطان اما از ملائکه نبودند و از ملائکه هم نیستند.

عبارت ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي﴾ به این مطلب تصریح می‌کند که گروهی از انسانها، به جای آنکه خدا را به عنوان «ولی» برای خودشان بپذیرند، شیطان و فرزندان او را به عنوان اولیای خودشان برمی‌گزینند. این انسانها با این عمل به جرگه ظالمان می‌پیوندند.

عبارت ﴿وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾ نشان می‌دهد که مردم در شرایطی شیطان و فرزندان شیطان را به عنوان «ولی» برای خودشان انتخاب می‌کنند که شیطان و فرزندان او با آنان دشمن هستند. مفرد بودن واژه «عَدُوٌّ» در این عبارت، نشان می‌دهد که دشمنی شیطان و فرزندان او با انسانها همگی از یک نوع است و تمام این

۱ سوره کهف / ۵۰ و ۵۱.

۲ سوره انعام / ۱۱۲.

شیطانها در حکم یک دشمن به حساب می آیند.

دو ضمیر «هم» در ﴿مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ...﴾ وجود دارد که به «ابلیس و ذریه او» باز می گردد. به این ترتیب خدا اعلام کرده که شیطان و فرزندان او را بر آفرینش آسمانها و زمین و نیز بر آفرینش خودشان شاهد قرار نداده است.

دو آیه ۵۰ و ۵۱ سوره کهف کاملاً به یکدیگر مرتبط است و با این حال، هیچ وجهی برای پیوند این دو آیه غیر از ولایت و شوؤن ولایت وجود ندارد.

در آیه ۵۰ خدا افرادی را مورد سرزنش قرار داده که شیطان و فرزندان شیطان را به عنوان «اولیاء» برگزیده اند و در آیه ۵۱ علت این سرزنش را مطرح کرده است.

بر این اساس، شیطان و فرزندان شیطان غیر از آن که دشمن بنی آدم هستند، از سه ویژگی بی بهره اند و به این جهت، پذیرندگان «ولایت» آنان مورد سرزنش و ملامت واقع شده اند. این سه ویژگی بر اساس آیه ۵۱ از سوره کهف چنین است:

۱- خدا آنان را بر آفرینش آسمانها و زمین شاهد قرار نداده است.

۲- خدا آنان را بر آفرینش خودشان، شاهد قرار نداده است.

۳- خدا آنان را به عنوان بازو برگزیده است.

اگر شیطان و فرزندان شیطان این سه ویژگی را داشتند و اگر در آن صورت فردی ولایت آنان را می پذیرفت دیگر این گونه مورد ملامت و مذمت خدای جهانیان واقع نمی شد.

این مطلب در این دو آیه به اندازه ای روشن و صریح است که یا باید آن را پذیرفت، یا باید از تفسیر این دو آیه گریخت و یا با اضافه و کم کردن واژه هایی به آیه و وارد کردن خیالهای بی اساس در تفسیر آیه و ساختن شأن نزولهای خیالی، به خدا آموزش سخن داد.

آلوسی (م. ۱۲۷۰ ه) در تفسیر این آیات، مطلبی را از ابن تیمیه (م. ۷۲۸ ه) نقل می کند که عین همان مطلب را ابوسعود (م. ۹۸۲ ه) بدون ذکر نام گوینده آن، در تفسیر این آیه مطرح می کند.<sup>۱</sup> با کمال تأسف اما این مطلب در کتابهای چاپ شده از ابن تیمیه به چشم نمی خورد و این نیافتن، یا به دلیل آن است که دستهای خائن این مطلب را از کتابهای ابن تیمیه حذف کرده و یا آن که آلوسی به ابن تیمیه نسبت دروغ داده است. حال آنکه آلوسی مفسری است که در حمایت از ابن تیمیه و باورهای او از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. آلوسی در تفسیر این آیه از ابن تیمیه چنین نقل می کند:

«إِرْجَاعُ ضَمِيرِ «أَنْفُسِهِمْ» إِلَى إِبْلِيسَ وَذُرِّيَّتِهِ؛ قَدْ قَالَ بِهِ كُلُّ مَنْ ذَهَبَ إِلَى إِرْجَاعِ ضَمِيرِ «أَشْهَدْتُهُمْ»

۱ ارشاد العقل السليم الى مزایا القرآن الكريم ج ۵/۲۲۸.

إِيهِمْ. وَعَلَّلَ ذَلِكَ الْعَلَامَةُ شَيْخُ الْإِسْلَامِ بِقَوْلِهِ: حَدَرًا مِنْ تَفْكِيكِ الضَّمِيرَيْنِ وَمُحَافَظَةً عَلَى ظَاهِرِ لَفْظِ الْأَنْفُسِ. ثُمَّ قَالَ: وَلَكَ أَنْ تُرْجَعَ الضَّمِيرُ الثَّانِي إِلَى الظَّالِمِينَ وَتَلْتَزِمَ التَّفْكِيكَ بِنَاءً عَلَى عَوْدِ الْمَعْنَى إِلَيْهِ فَإِنَّ نَفْيَ إِشْهَادِ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُمْ هُوَ الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهِ إِنْكَارُ اتِّخَاذِهِمْ أَوْلِيَاءَ بِنَاءً عَلَى أَنَّ أَدْنَى مَا يُصَحِّحُ التَّوَلَّى حُضُورَ الْوَلِيِّ خَلْقَ الْمُتَوَلَّى؛ وَحَيْثُ لَا حُصُولَ لَا مُصَحِّحَ لِلتَّوَلَّى قَطْعًا.<sup>۱</sup>

ارجاع ضمیر «أنفسهم» به «ابلیس و ذریه ابلیس» است که این نظر، نظر تمام آن افرادی است که ضمیر «أشهدتهم» را به آنان باز می‌گردانند و برای این مطلب، علامه شیخ الاسلام (=ابن تیمیه) چنین علت آورده است: برای دوری از تفکیک کردن دو ضمیر (=یکی ضمیر «هم» در «أشهدتهم» و دیگری ضمیر «هم» در «أنفسهم») و برای رعایت ظاهر واژه «أنفس». او سپس گفته است: و تومی توانی ضمیر دوم را به «الظالمین» برگردانی و به تفکیک ملتزم شوی، بنا بر این که معنی به آن بر می‌گردد (=با آن استوار می‌گردد)؛ زیرا که نفی «اشهاد شیطانها» بر «آفرینش» افرادی که آنها را به عنوان ولی پذیرفته‌اند همان چیزی است که «انکار پذیرفتن آنان به عنوان ولی» بر آن دور می‌زند؛ بنا بر آن که کمترین چیزی که پذیرش «ولی» را توجیه می‌کند حاضر بودن «ولی» در هنگام آفرینش «متولی» است و از آنجا که چنین حضوری حاصل نشده است پس هیچ توجیهی برای پذیرش آنان به عنوان «ولی» وجود ندارد.

به هر حال، ابن تیمیه و ابو سعود و آلوسی، این مطلب را گفته باشند یا نگفته باشند، این نتیجه، اولین نتیجه‌ای است که این آیات در بردارد.

این دو آیه از سوره کهف در کنار هم نشان می‌دهد، فردی استحقاق «ولایت» دارد که بر آفرینش آسمانها و زمین و بر آفرینش افراد هم نوع خودش شاهد باشد.

در «آیه ولایت»، خدا غیر از خودش دو «ولی» دیگر را برای تمام مؤمنان قرار داده و آنان را ملزم کرده است که «ولایت» آنان را بپذیرند که اگر چنین نکنند رنگ چیرگی در دنیا و رستگاری در آخرت را نخواهند دید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.<sup>۲</sup>

«به درستی که ولی شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی است که نماز را به پا می‌دارند و در رکوع نمازشان زکات می‌دهند. و هر کس که ولایت خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده‌اند بپذیرد، پس تنها حزب خدا چیره شدگانند».

۱ روح المعانی ج ۱۵/۲۹۶.

۲ سوره مائده/۵۵ و ۵۶.



فردی را که خدا تعالی به عنوان «ولّی مؤمنان» قرار داده و مؤمنان را ملزم کرده که ولایت آنان را بپذیرند، یک «ولّی واقعی» است که تمام شؤون ولایت را داراست. بدین ترتیب، «دومین و سومین ولّی مؤمنان» بر آفرینش آسمانها و زمین و بر آفرینش انسانها شاهد بوده‌اند و آنان بازوی خدا در تمام آفرینش هستند.

«دومین و سومین ولّی مؤمنان»، برجستگان آفریده‌های خدایی و ممتازترین انسانها و همان انسانهایی هستند که در همان روز اول، خدا آنان را به ملائکه نشان داد و حضرت آدم و ملائکه را با ویژگیهای آنان آشنا ساخت.

این گروه همانانی هستند که شیطان راهی برای اغوا و گمراه سازی آنان ندارد و با عبارت ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾، آنان را از میان سایر انسانها استثنا کرده است.

ملائکه با دیدن همین انسانهای ویژه، سخن اعتراض گونه خود را پس گرفتند و به خاطر وجود همین انسانها در نسل حضرت آدم بود که آدم، مسجود ملائکه گردید.